درباره چند مسئلهٔ حاد کنونی

سازمان رهایی افغانستان

عقرب ۱۳۶۸

درباره
چند مسئلهٔ حاد کنونی

پس از بیرون رفتن روسها و بخصوص بعد از شکست اتحاد هفتگانه درجلال آباد، برای نیروهای انقلابی کشوراین سوال ها مطرح بود که ماهیت جنگ جاری چیست؟ اوضاع چگونه انکشاف خواهد کرد؟ کدام نیرو قدرت را خواهد گرفت؟ آیا نزد امپریالیستهاوسگهای منطقه‌ای آنهاباز هم اخوان نازدانه تر خواهد بود یا اینکه بر میانه‌رو ها گرمتر دست نوازش کشیده و آنان رابا کمك نظامی و سیاسی در غصب قدرت تشجیع خواهند کرد؟ وظیفه نیروهای ملی، دمکراتیك و چپ چیست؟ وحدت جنبش چپ چگونه میسر خواهد بود؟ و مانند اینها •

هر چند سازمان در چند سند پیرامون اکثر مسایل فوق سیاستهایش را روشن ساخته ولی اینك نظراتش را در سطح وسیعتری ارائه میدارد •

ماهیت جنگ جاری چیست ؟

برای روشن شدن مسئله بهتراست بپرسیم ماهیت جنگ ضد روسی چه بود؟ اگر چه در آغاز عده‌ای آن جنگ را هم با بیشرمی خائنانه‌ای " سگ جنگی بین شوروی و امریکا " و " جنگ دالر و روبل " میخواندند ، اما در حال حاضر هیچ فرد و جمعی نیست که در ملـــی بـودن آن علنا ابـــراز شـك و شبهــه کنــد .

آن جنگ مترقی و عادلانه بود با آنکه همین نیروهای اخوان پشاوری و مزدوران هشتگانه ایرانی و نیروهای سه گانه همه در آن شرکت داشتند و مخصوصاً نیروهای اخوانی و در راس آنها حزب گلبدین شدیدترین لطمات را از لحاظ نظامی ، سیاسی، فرهنگی و بین المللی برآن وارد ساخت . و نیروهای ملی ، دمکراتیك و چپ ضعیف و زیر تهدید و ضربات تروریستی احزاب اخوانی قرار داشتند .

جنگ ضد روسی را آزادیخواهانه میگفتیم زیرا گذشته از ینکه ضد تجاوز و بخاطر رهایی بود ، همچنین بدرستی میدیدیم که علی الرغم دست اندازیها ، از پشت خنجر زدنها ، خیانتها و جنایات اخوان ، امپریالیستها ، ارتجاع عرب و ایران و پاکستان در آن ، یکطرف آن را ملت ما میساخت و طرف دیگر آن را تجــاوزکــاران روســی و وطنفروشان پرچمی و خلقی.

همه موافقند که ملت آزادیخواه مـــا حتی قبل از تجاوز روسها بطور خودبخودی و نه پیشقدمی ، سازماندهی و با ابتکاراحزاب اخوان و غیرصه نبرد مسلحانه علیه دولت کودتا

برخاسته بود و در مبارزاتی توده‌ای که بخصوص در داخل برخی شهر های بزرگ علیه سگهای زنجیری پرچمی و خلقی راه انداخته بود اخوان نقش قابل توجهی نداشت. بعد هم که اشغال کشور پیش آمد مبارزه مردم ما شکل جنگ توده‌ای تمام عیار را بخود گرفت که یکی از مشخصات اساسی آن خود جوشیش بود. اما مداخله امپریالیستها و ارتجاع منطقه مستقیماً به مزدور شدن یا تحکیم این مزدوری (اخوان از قبل خود را فروخته بود) به امپریالیزم و ارتجاع انجامید. واین امری بود که هیچ ارتباطی به ملت مانداشت. امپریالیزم و ارتجاع باتمام تلاش موفق نشدند مهار خیزش خود جوش توده های مردم ما را بطور کامل در دستهای مزدوران شان بگذارند. حساب مردم مااز حساب این احزاب و بخصوص اخوان کاملاً جداست.

پس اگر ماهیت آن جنگ ارتجاعی نبود چه معجزه‌ای رخ داده که جنگ جاری علیه رژیم دست نشانده رابایند " ارتجاعی " خوا ند و آن را " تحریم " کرد؟ مسئله بسیار ساده است : مردم ما پیشتر می جنگیدند با وصف آنکه نکبت اخوان با اعمال ضد دمکراتیک، کفر خواندن دمکراسی و تروریزمش در مقاومت ضد روسی و سگهایش بیداد میکرد . حالا روسهابیرون شده‌اند ولی دولت دست نشانده آنان برجای است که به اثر خیانت، جنایت، بیشعوری، بیکفایتی احزاب هفتگانه و هشتگانه و کمک های عظیم تسلیحاتی شوروی سخت جانی بیشتری بخرج میدهد، لیکن مردم دولت دست نشانده را چونان "دولت عبوری" مولود حرامزاده‌ای میدانند که باید از شرجنایتبارو پر خیانت

آن خلاص شوند و بناءً باید مبارزه راتا سقوط آن ادامه دهند. روبهمرفته دو طرف جنگ هنوز عبارتست از: یکطرف دولت دست ـ نشانده، گروه دستگیر پنجشیری، گروه ستم ملی وغیره پا دوان شوروی و طرف دیگر اکثریت مردم ما و نیروهایی مانند اخوان، سه‌گانه، احزاب ایرانی هشتگانه، جبهات قومی، تشکل های ملی، دمکرات و چپ. وجود اخوان پشاوری و نوع ایرانی آن دربن معادله نمودارهمان لکه و نقطه‌ی سیاه میدان پاك، ملی و مترقی مقاومت ضد روسی و جنگ جاری بشمار میرود. اگر جنگ ضد روسی یا ضد رژیم پوشالی در فعالیت اخوان خلاصه شود در آنصورت ـ ازنظر کسانیکه جنگ فعلی را ارتجاعی میخوانند ـ مقاومت ضد روسی هم مقاومت ارتجاعی ای بیش نبود. نمیدانیم چه محظوری باعث میشود تا اینان این حرف زیر دل خود را صریحاً بر زبان نیارند. اگر بگویند چون درحال حاضر باند های اخوانی بعلت سیاهکاریهای شان، جنگ رااز محتوی مترقی و دمکراتیك عاری ساخته‌اند و بناءً جنگ جاری خصلت ارتجاعی دارد، بلافاصله این سوال پیدا میشود که پس آیا این باندها در جنگ ضد روسی وجود نداشتند؟ یا اگر داشتند زیاد ارتجاعی، سیاهکار، تروریست و ضد دمکراتیك و ... نبودند؟؟ آیا در آن زمان این باند های، وابسته در پی آن نبودند که همه نیروهایی را که از موضع مستقل و دمکراتیك با روسها می رزمیدند از"معادله مقاومت" انکار و دور نمایند؟؟

واقعیت اینست که تمام این خیانتکاریها را ارتجاع سیاه درآن زمان حتی قویتر و وسیعتر از امروز مرتکب میشد زیرا ماهیتش چنبین اقتضامیکردو میکند. وهکذانیروهای میهن دوست و

آگاه ما در آن هنگام کمتر از امروز ضعیف نبودند • اما این عوامل و واقعیتهای تلخ هرگز باعث آن نشد و نبـاید میشد که آن نیروهادر جنگ ضد روسی قهرمانانه و بیهراس شرکت نداشته باشند • با آنکه این ها محروم از هرگونه کمك و حمایت نظامی و سیاسی خارجی بودند لاکن چنان نقش ملموس و سرتاسری داشتند که از بدو جـنگ تا بیرون رفتن روسها و تا امـروز قـولـه اخـوان را به آسمان بلند کرده انـد• وحشت اخــوان از نیـروهــای مترقـی در هیچ موضعگیـری و سیاست اساسی آن نبـوده و نیست که صریحاً یا بشکلی از اشکال بازتاب نیافته باشد •

جنبش انقـلابی نشانش رابرمقاومت ضد روسی حك کرده واین افتخار را باید تا پایان کار تا سقوط رژیم دست نشانده حفظ کند • لوث بسیار آزار دهنده اخوان، ضعف جنبش وهزار و یك دشواری دیگر هیچگاه از ضرورت و مفیدیت انقلابی شرکت مناسب نیروهای چپ در جنگ جاری• باتمام مرارت ها و رنجهایش نمی کاهد• مهم اینست که قسمت اعظم نیروی انقلابی با حرکت از شرایط مشخص کشوروباهر شگرد و هشیاری که از لحاظ سیاسی و نظامی بکار برده توانسته هویت و استقلالش را حفظ کنـد• بناءً این نیرو بازیچه و گوشت دم توپ ارتجاع نیست• این مربوط به نیروی انقلابی بوده که چه در گذشته و چه حال نگذارد قربانی بیهوده و پردرد زدو خورد های درونی بین اخوان یا شرکا گردد بلکه بکوشـد با سهم گیری کاملا یانسبتا مستقل رشادت، همرزمی، لیاقت و پیشگامیش را بـه تـوده های برخاسته ثابت سازد•

اگـر نیـروهـای مترقی بـاتـوجـه بـه تـروریزم اخـوان

از یك جانب و ضعف و محدودیت های خود شان از جانب دیگر در نبرد شرکت نمیداشتند و نداشته باشند، نه رشد میکردند، نه صاحب تجربه میشدند، نه رشته های شان با توده ها تحکیم مییافت و نه طبعاً نام و نشانی از آن هادر سطح ملی و بین ـ المللی باقی میماند. نیروهای مترقی بخوبی میدیدند و می بینند که فوری برنده میدان و رباینده قدرت سیاسی نیستند. اما آیا انقلابیون "شرط" شرکت در مبارزه توده هارا تحقق حتمی برنامه حداقل خود شان میدانند؟ آیا وقتی ارتجاع میخواهد آنان را از توده ها و مقاومت شان دور نماید آنان هم باید سرتسلیم فرود آرند ومحض به تگدی و حرافیهای پر سوز و گداز در باره این جور و جفای ارتجاع بپردازند؟ آیا تا وقتی اوضاع و امکانات از هر جهت برای آنان مساعد نشده باید از شرکت در پیشرفته ترین سطح مبارزه توده ها احتراز جویند؟

کسانیکه جنگ جاری را ارتجاعی مینامند و آن را باصطلاح "تحریم" <*> میکنند نمیتوانند بفهمند که هنگامیکه توده های

<*> معلوم نیست عده معین دیگری که نقشی در مقاومت ضد روسی و مبارزه ضد اخوانی و ادامه آن تا کنون نداشته و آن را از آغاز تحریم کرده‌اند باز چی را میخواهند "تحریم" کنند؟ البته فعلاً نمی خواهیم روی یاوه سرایی مزمن این عناصر مکث کنیم. عناصری شیاد که سالهاست تمام غضب، صادرات تئوریك و سیاسی، فابریکه دروغسازی و فحاشی های خاینانه آنان متوجه سازمان رهایی بوده و آنگاه هم که توپ کاغذی شان را بسوی آنچه از ارتجاع و وابستگان امپریالیزم

ما تفنگ بدست و با تحمل سختیهای خونبار در راه آزادی کشور از زیر پای روسهایاسگهایشان می جنگند، روشنفکران با وعظ و نصیحت های پوك ذهنی و زاده‌ی خارج خود ـ ولوهم باکلمات بسیار زیبا و شاعرانه و احساساتی توأم باشد ـ نمیتوانند اعتماد و اعتنای مردم رانسبت به خود جلب نمایند ٠

انقلابیون فقط با شرکت "بدون قید و شرط" و حتی المقدور وسیع در جنگ دهساله و ادامه آن تا حال بوده که توانسته اند برای توده ها مطرح بوده و با بخش هایی از آنان مخصوصاً در مناطقی معین پیوندی تازه و استوار ایجاد کنند ٠ توسعه و تعمیق این پیوند منوط به شرکت یا عدم شرکت در جنگ جاری تودهها است ٠ توده ها صرفاً در جریان عمل عمده (فعلاً مبارزه مسلحانه) در کنار و همراه شان است که روشنفکران و سازمانهای انقلابی را وزن کرده وآنان را محك میزنند ٠ فقط با این بزرگترین دستاورد (نفوذ و پیوند یابی با توده ها) بعلاوه ی تدوین سیاستهای صحیح منطبق با شرایط مشخص افغانستان و استحکام تشکیلاتی است کهانقلابیون یقیناً قادر خواهند بود در آینده به نیروی اصلی بدل شده و تودهها را در انقلابهایی ظفرمند هدایت کنند ٠

این درست است که اخوان و هر نیروی ضد ملی و ضد

→

می فهمند چرخ میدهند، ازتمرکز روی باندگلبدین بطرزی بسیار "دلاورانه" ، "تئوریکی" و "انقلابی" ابا میورزند ٠

مردمی میخواهد انقلابیون را از معادله مقاومت و مبارزه دور نمایند • امادر مقابل انقلابیون مجازنیستند به این زورگویی کردن تهند • آنان بهر صورتی که هست باید بر مشکلات غلبه کرده و با اثبات همراهی وهمنوایی خود باتودهها افشاگر و تجرید کننده ارتجاع باز دارنده باشند که این مسلماًبا شرکت در پراتیك خونین، در پیکار تودهها میسر است و نه با مسابقات ادبی و شعری و نشریه و کاغذ بازی و پرگوئیهای بیزارکننده آنهم در امریکاو اروپا • باید ارتجاع رادرینمورد که انقلابیون رااز "معادله دورنیندازند" افشأ ساخت• امانباید ازاین خاصیت ذاتی ارتجاع نالیدو شکوه سرداد • همچنانکه در مقاومت ضدروسی بود امروز هم باید با خنثی کردن اینگونه رذالتهای دشمن، پیوند خود را با توده ها و مبارزه شان محکم سازیم• در گذشته انقلابیون موفق شدند با استقامت و نبرد مقابل اخوان در بستر مقاومت ضد روسی جسورانه قدبیفرازند و حالا باز هم برآ نان است تابهتر و بیشتر از پیش برتوطئهها، تروریزم، اتهامات و تبلیغات بی وقفه دشمن غلبه کرده و نگذارند مهر و نشان درخشان شان در مبارزه آشتی ناپذیر با دولت وطنفروش و به موازات آن اخوان، رنگ ببازد•

اوضاع نه در گذشته و نه اکنون برای انقلابیون مساعد نبودد و برعکس با بدترین مشکلات ممکن روبرو بوده اند و با درك اینکه سخت بودن اوضاع از نظر ملی و بین المللی واقعیتی عینی است و انقلابیون بهر حال باید آزمایش خود را بدهند و به آینده بنگرند وامید ببندند، هرگز تسلیم نشدند• آنان با تکیه روی این اصل که اوضاع را میتوان و باید با

پافشاری روی مبارزه و نـه تضـرع و لابه تغییـر داد ، منتظر " بهبوداوضاع " نه نشستند و فـداکارانه راه پیکار تا آخر را برگزیدند که بالنتیجه رشد یافته، نیرومند تر شده و در نبرد های طبقاتی آتی نقش چشمگیرتری ایفا خواهند کرد• تاریخ و حقایق همین را میگوید و اگر غیـر ازیـن هـم میبود باز انقلابیون این کلام معـروف را از یاد نمیبردنـد که: " لحظـاتی در انقلاب است که تسلیم شدن به دشمن بدون مبارزه‌ای، تاثیر بیشتری در بی روحیه ساختن توده ها دارد تا شکست در جنگ• "

ارتجاعی خواندن جنگ به نفع کیست؟

مردم ما میخواهند دولت دست نشانده نابود شود و این هرگز نافی نفرت بی پایان آنها نسبت به اخـوان و خـواست دیـگر شان مبنی بر به قدرت نرسیدن اخوان نیست• در چند سال اخیر شاهد شورش های شدید توده‌های مجاهد و مهاجر در برابر سـر کـردگان اخوانی بوده‌ایم• اگر بفـرض اخوان روی صحنه بیاید، مردم ماکه فساد و فاشیزم آن رامدتهاست تجربه کرده اند، مطمئناً بپا خواهند خاست• پس تـوده های ما با ضدیتی که با دو دشمـــن اخوانی و نوکران روسی دارنـد، بسیار انقلابی تر و جلوتر از روشنفکران سودایی وبـزدل ولی درعینحال پر مدعای ماميباشند• نباید تـاکتیکهایی اتخاذ کـرد کـه موجب تقویت جبهه دشمن گردد•مخالفت روشنفکران متذکره با مبـارزه‌ی مردم و ارتجاعی نامیدن آن قبل از همه به نفع احوان و احـزاب پرچم و خلق است •

بنفع اخوان است زیرا ۱) اخوان هم خوب میداند که اگر

روشنفکران انقلابی از مبارزه عملی و نهایتاً از توده‌های در حال رزم جدا شوند و بدتر از آن به مبارزه آنان توهین روا دارند ، در واقع بسوی اضمحلال و پایان کار خودروان میشوند چیزیکه آرزوی اخوان و کلیه مرتجعان است. ۲) تبلیغات ابلیسانه و عوامفریبانه شان رادایربر "هم ریشه " نامیدن سازمانها و عناصرانقلابی باپرچمی هاو خلقی ها واینکه "هردو آخرالامر بهم می پیوندند" ، افزایش داده و "ارتجاعی" نامیدن و "تحریم" را بعنوان " اثبات " مدعا میاورند. ۳) اخوان ارتجاعی دانستن و تحریم جنگ را درقدم اول حمل بر عجز ، ترس و ترشیدگی روشنفکران وسازمانهای انقلابی نموده و این طبیعتاً او را در تداوم تروریزم و فاشیزمش نیز درنده تر و افسار گسیخته تر خواهد ساخت .

بنفع چاکران روس است زیرا ۱) گذشته از مصداق نکته اول در فوق برایشان ، دولت پوشالی ،"ارتجاعی" نامیدن و "تحریم" را بمثابه فرصت و چراغ سبز دیگری برای خرابکاری در جنبش انقلابی و خریدن افرادی از صفوف آن تلقی نموده و از ضربه‌دیدن خود از سوی این جبهه تسخیر ناپذیرو سربلند احساس آرامش خواهد کرد. < * > ۲) دولت دست نشانده بارها

< * > درین رابطه بی اختیار به یاد ناشرین خاین مقاله "چه میتوان کرد ؟ " و دو گریزی اخیر میافتیم که اول دزدکی و شرمنده تحت تاثیر " وطن غز " و مطبوعات کابل قرار گرفتندو بعد یکی از آنان جنگ را ارتجاعی و ادامه آن را در شرایط وحشت اخوان ، " خودکشی " خوانده و هردو به طرف قبله

اعلام کرده که پس از خروج روسها ، دیگر جنگ صحیح نیست، ادامه جنگ "برادرکشی" است ، صلح و آشتی خوب چیز است و ۰۰۰ وطنفروشان بااین استغاثه هامیخواهند خود رااز نابودی زیر پای مردم برهانند ۰ پس آیا "تحریم" کنندگان و "ارتجاعی" خوانان جنگ را نباید جدیدترین نوع همنوایان و همدلان خویش پنداشته و دیر یا زود آنان را به فراخور خصوصیات، استعداد وسابقه شان ، در" جبهه پدر وطن "، " اتحادیه هنرمندان و نویسندگان " یا " کابل رادیو " دعوت کنند ؟ ۳) رد و نفی جنگ‌جاری خواهی نخواهی به نجیب و جاسوسان دیگر اعتبار، مشروعیت و موجودیتی جدا از تجاوز و سرپرستی شوروی قایل میشود که گویا دیگر اراکین وطنفروش و دست نشانده نه بلکه "رئیس جمهور" ، "صدراعظم" و۰۰۰ واقعی اند و باید در فضای "حسن تفاهم" و "پشتونوالی" باآنان به گفتگو نشست ! اگر طرفداران ارتجاعی نامیدن و تحریم جنگ مایل نیستند مردم آنان را در قعر یکچنان لجن فکری تماشا کنند باید گدی گک های کابل را بمثابه دم خرس بشناسند که تا درهمین جنگ قطع نشده نباید رهایش کرد ۰

بالاخره یك پرسش از آنانیکه جنگ جاری را ارتجاعی گفته و

→

خود ــ آلمان ــ شتافتند۰ اما در حال حاضر همین دو نفر هیچ وظیفه‌ای دربرابر خودنه نهاده‌اند جز اینکه همراه بافراریهاو سایر بیماران ضد سازمان باکثافت پرانی علیه سازمان ، زبونانه روزگار بگذرانند۰ آیا لقمه هایی چربتر و باب تر از این "شخصیت" هابرای اخوان یارژیم میهن فروش سراغ شده میتواند ؟

تحریم میکنند :

اگر شمادارای جبهاتی فعال (البته منظور جبهات در داخل افغانستان است و نه اروپا!) و درروياروبی باعساکردست نشانده و برخوردار از حمایت مردم درین راه (صرفنظر از واقعیت ایذا و خیانتهای باند گلبدین و شرکا) میبودید، آیا بازهم جنگ را "ارتجاعی" گفته و "تحریم" کرده وبر قلهٔ کوهها می نشستید ؟

بنظر ماآنانیکه بانومیدی به اوضاع مینگرند اماوفادار به مردم وانقلاب اند، باکسب تجارب بیشتر به اشتباه خود پی برده وباادامه نبرد درکنار مردم مسلح ما،نخواهند گذاشت تا ارتجاع اخوانی وغیره ثمرات بیشتری از مقاومت تودههاراز آن خود ساخته وسایه مبارزهٔ خودشان هم در عرصه سیاسی کشور زایل گردد .

اما مشتی کوچك از روشنفکران که اغلب در امریکا و اروپا کلان و با سیاست آشنا شدهاند بعلت اساساً فقدان ارتباط با تودهها و شرایط افغانستان ، عدماحساس مسئولیت ، صداقت و جدیت در امر خدمت به انقلاب است که در تحلیل از مسایل کشور همیشه ازاوج مضحك ترین اپورتونیزم چپ به عمق سازشکارانه ترین اپورتونیزم راست وبرعکس سقوط میکنند . و این اکروباتیك سیاسی آنان زمانی زننده و اسفبارتر میشود که در میابیم حتی آن هردم خیالی نیز محصول تقلید چشم بستهاز نوشته ها و تحلیل های این وآن سازمان سایر کشور ها میباشد .

مواضع و سیاستهای فرد یا تشکل سیاسی از شرایط زیست و مبارزه آنها متأثر بوده و مایه میگیرد . براستی افرادی

از آنگـــونه کــه در ماورای افغانستـــــان سیر میکننـــد، نسبـــت بـــه چه چیزی بـــایـد احســـاس مسئولیت نـــمـــوده و بـــاربار به آن بیـندیشند ؟ به عـــده‌ای از توده‌ها یا لااقل چند روشنفکر درداخل کشور که سرگرم نبرد اند و با اینها در رابطه ؟ به نیروی دشمن (اخوان و دولت دست نشانده) ، نیروهای بینـــابینـــی و متحدیـــن در جبهات ؟ به تدارك وارسال تجهیزات نظامی و غیر نظامی به افراد شان در جبهـــات یـــا حـــل مســـایلی در پاکستان؟ به مبارزه به هر نحو و حد ممکن بادشمـــن دســـت نشانـــده و اخـــوانـــی ؟ به جلـــب حتی الامکـــان تعداد هر چه وسیعتری از عناصر و تشکل های ضد اخوانی و ضد میهن فروشان و خطـــکشی روشن بین این دو طرف ؟ به کار آگاهگرانـــه‌ی پر حوصله بین مردم، زنان، کودکان و یانوجوانان ،تاهیچگاه زنجیرهای فکری ضدملی اخوان ووطنفروشان ذهـــن و قلـــب پـــاك شان را درهم نفشـــرد؟ به هیچکدام. این روشنفکران سحر و افسون شده‌ی محیط و رسانه های برقی و چاپی بـــورژوازی در لیلیه های خارج به هیچیك از آنها نمیاندیشند و نیز تا از برج عاج خویش بیرون نیامده اند، هرگز نخواهند توانست بر اینهـ ـه پریشان گویی ،فیلسوف نمایی و روی خاد و اخوان را سفـ ـ کردن درلجن پاشی های خـــاینـــانـــه‌ی همـــاهنگ و متحـــد یـــه ســـازمـــان رهـــایـــی و حتـــی شهیـــدان بـــ ـزرگـــش کـــه جوهـــر شـــوف و آرمـــان پـــرولتـــاریـــا و وخا ـــق مـــا بشمـــار میروند، خـــاتمـــه داده و درعـــوض بـــکـــار جـــدی و ســـودمـــند انقـــلابـــی رو

آورنـــــد . < * >

اگر بطور کلی توان یك طبقه وابسته است به "۱) نیروی کمـی ۲) نقش در اقتصاد کشور ۳) پیوند با تـوده زحمتکـش و ۴) تشکیلات "، رمز رشد و استحکام روشنفکران ازنظر سیاسی و تشکیلاتی مهمتر از همه در پیوند با تودههانهفته می باشد که لاجرم طرح سیاستهای منطبق باواقعیات مشخص را در پـی خـواهد داشت. ما بنوبه خود قویاً معتقدیم که تازمانیکه آن روشنفکران فیلمرغی، معلق در زنـدگی و سست عنصر که " شعار های شان را همچون دستکش عوض میکنند" با توده ها و روشنفکران مصمم و صدیق (و نه تفالههای مفلوك ومطرود ســازمـان هـای دیگـر) در نیامیزند، اوضاع عینی کشور راز نزدیك ومستقیم تجربه نکنند و از افـاضــات و افاده فروشی های بی سر و دم و غیر نورمال دست برندارند ، خود به خود متلاشی ، هرکدام در لاك خود خواهند پوسید .

< * > ین افراد طوق لعنتی به گردن آن روشنفکران مبارز مادر خا، نیز بشمار میروند که هیچ نیرویی قادر نیست جای عشق به ۔م ومیهن رادر قلوب شان بگیرد.

راه‌حلهای سیاسی ووظایف ما

این روزها سعی برای یافتن راه حلی سیاسی از دید گاههای متفاوت فزونی یافته است . ما در جریان جنگ مقاومت با راه حل مسالمت آمیز علی الاصول موافق بودیم ولی خاطر نشان میساختیم (در اوایل جنگ) که هنوز شرایط برای راه حل سیاسی فرا نرسیده و دشمن تا ضربه جدی ندیده، چیزی را که مردم در اثر پافشاری روی جنگ بدست نیاورند برسر میز مذاکره هم کسب نخواهند توانست.

تا کنون از طرف ملل متحد و برخی کشور ها طرحهای مختلفی بخاطر خاتمه جنگ پیشنهاد شده است. مردم ما بدون شك خواهان صلح اند اما نه هرصلحی. ازآنجائیکه متأسفانه اکنون نیروی دمکراتیك متحد و مقتدری در صحنه سیاسی کشور وجود ندارد ، بازهم هر طرحی برای خاتمه جنگ اگرمتضمن دو جنبه ۱) برچیده شدن حکومت پوشالی و ۲) مسلط نشدن اخوان ، باشد صلحی قابل قبول به حساب خواهد رفت. اگر چنین شود این بیگمان نتیجه انزجار بی پایان و مبارزه اکثریت مردم و نیروهای ملی و دمکراتیك بر ضد هردو دشمن بوده و نباید آن را از برکت " خیر خواهی " امپریالیستها وارتجاع ایران ، عرب و پاکستان نسبت به مردم ما دانست. طبعاً تا رهبری انقلاب در دست نیروبی مردمی نباشد نمیتوان از پیروزی انقلاب و حفظ کامل ثمرات آن سخن گفت . مع‌الوصف این وضع در مقایسه با حالتی که اخوان قدرت را غصب کند ،

بسیار تفاوت داشته، موفقیتی ارزشمند برای مردم ما، نیروهای دمکراتیك و شکست و سوگی برای اخوان جنون زده‌ی قدرت خواهد بود • چاکران روسی که فقط به فکر جلوگیری از نابودی خود هستند خود را زیاد عزادار نخواهند یافت و بهمین لحاظ از کرنش (صلح طلبیها) دربرابر مردم بازنمیایستند• لیکن اخوان را می بینیم که چگونه متکبرانه وعربده کشان تنها راه چاره‌ی "منطقی" و "عادلانه"، برقراری حاکمیت فاشیستی انحصاری خود را در میهن آفت رسیده ما میداند و بس• ازینجاست بازهم اهمیت فراوان هرگونه راه حلی که علاوه بر سقوط مزدوران شوروی، سلطه یابی اخوان را نیز منتفی بسازد •

امروز مردم ما که نیروی دمکراتی مقتدر و یکپارچه در صحنه نمی بینند، ناگزیراحزاب سه گانه رابا یا بدون ظاهر شاه و هواخواهانش بمراتب نسبت به اخوان ترجیح میدهند• مردم میخواهند تا دست پلید اخوان بر قدرت سیاسی نچسپد• و این مثبت است• درین حال اگر نیروهای مترقی کار بهتری نمیتوانند انجام دهند باید بدانند که رجزخوانی و لفاظی میان تهی بدرد نمیخورد• و خیانت است اگر در مسیر پروسه‌ای که به رغم جوانب منفیش بهر حال راه رابر حاکمیت اخوان در کشور می بندد، سنگ اندازی شود• اگر در برخورد به دشمنان، خطرناکترین آن را تشخیص نتوانسته و مبارزه رابر ضد آن تمرکز ندهیم، تیر را به هدف رها نکرده‌ایم• اگر در میان نیروهای سیاسی موجود درکشور، اخوان را متمایز ننموده وآن را در ردیف احزاب سه گانه قرار داده و بعد هردو نیرو را ارتجاعی گفته و خود را راحت سازیم، این شاید در نظر تعدادی روشنفکران حاشیه نشین "انقلابی" جلوه کند لیکن در واقع

خود نمایانگر برخوردی ارتجاعی، عقب مانده و از همه بدتر ابراز ترس و تملق مقابل اخوان است. <*> اخوان همیشه خواسته تاچهره کریه فاشیست و ضد ملیش افشاً نشده، صرفاً یك نیروی اسلامی قلمداد گردیده و خیانتها، وابستگی تاگلو و تبهکاریهایش باسکوت برگزار گردیده یا سرسری گرفته شود. <**> آیا با یك

<*> این ترس و چاپلوسی مدتهاست که در موضعگیریهای مثلاً یکی از نیروهای ملی انعکاس بغایت زشت و درعینحال ترحم انگیزی دارد . نیروی مذکور در حالیکه بهیچوجه شهامت افشای صریح اخوان را ندارد، هرگاه وبیگاه بصورت بی ربط وزورکی در نشریه خود به " شعله‌ای " ها و ایدئولوژی و سیاست انقلابی حمله میکند و درین و آن گردهمایی یاتظاهرات شعارهایی میدهد که هیچ مفهوم مرکزی دیگری ندارد جز چاپلوسی به درگاه اخوان و التماس خاکسارانه تا از پاچه گیری گلبدین حفظ شده باشد .

<**> اینطور پیداست که اخوان هم حاضربه‌ادای این حق السکوت است : افراد و نیروهایی که علیه اخوان بسرکردگی گلبدین و اوباشانش، اغماض وسکوت راغلط وخفت دانسته وبیهراس فاشیزم دشمن راافشاً کرده‌اند، همواره باترور و تبلیغات بی وقفه اخوان روبرو بوده‌اند. اماآنانیکه خیلی با دقت از افشای با نام، مستقیم وبی پروای اخوان به بهانه های بچگانه و خنده‌آور تا امروز اجتناب ورزیده‌اند (یعنی در حقیقت رعایت یك اوربند عام وتام حتی برروی کاغذ !) ازهر گزندی از سوی اخوان درامان مانده‌اند .

چـــوب زدن اخوان واحزاب سه گانه و نرطك طفره رفتن از برجسته ساختن اخوان و در راس آنها بانــــد گلبــدین بعنوان کثیفترین و خطــرناکتریــن مکــروب در جنبــش، بــه معنــی عاجزانه لبیك گفتن به همان خواست و در حقیقت "اخطــار" اخوان نیست ؟

خلاصه امروز در وضعیتی که چاکران شوروی راه گریز می پالند ولی اخوان برای چاپیدن قدرت سیاسی قابــو میدهــد، بــر تمــامی نیروهای ملی ، دمکراتیك و چپ است که در رابطـــه با راههای حل سیاسی طرف همان جریانی بایستند که لگدی بـــر پوزه‌ی اخوان وارد آورده و آن را از نیل به قدرت نا امید سازد• این تمایل و مصلحت مردم مجروح ماست• هرگونه روش دیگری نیروهای مترقی را از مردم جدا ساخته و از وزنه آنها در عرصه سیاسی کشور و مبارزات بعدی خواهد کاست •

مسئله ظاهرشاه

غیر از اخوان پشاوری چاپ به سر خیلی گلبدین و سیاف که از نام ظاهر شاه هم به هیستری گرفتار می آیند و اکثر گروههای ایرانی هشتگانه که بیشتر به خاطر خوشرقصی و نمك حلالی بردهوار مقابل رژیم فاشیستی خمینی، ظاهرشـــــاه رابشیوه صاحبان ایرانی شان بصباد فحاشی میگیرند، گروهها و افرادی نیز هستند که اگر بدلیل پیروی از "ظاهــرشــاه کوبی" ایــن فیــشن ومــود روز کلیــه روشنفکــران جبــون مقابــل اخوان نباشد، <*>

<*> علاوتاً ترجیح ظاهر شاه نسبت به اخــوان مردود بــودن وبی اهمیت انگاشتن رهبران احزاب سه گانه‌ازجانب مردمهارانیز در خود مضمر دارد

پس عمـــدتاً بمنظور "سرخ" نمایی و"اثبات" خرد و خمیرکردن ارتجاع و امپریالیزم در روی کاغذ یا در سالون های غذا خوری لیلیه های شان در خارج است که بدون احساس خستگی و با تغذیه از هر آنچه از دهان خون‌آلود اخوان بادمیشود، دل خود را بر ظاهر خان خالی میکنند، و این نمایشات را میکوشند با آرایش بسیار غلیظی انجام دهند تا از اخوان هم در این ناسزاگویی بزدلانه، سبقت گیرند• امـا تراژدی اصلی این کاروایی در آنجا خودنمایی میکند که انقلابیون چند آتشه مذکور جرأت آن راندارند تا بطور سیستماتیك و پیگیر لااقل نصف آنچه را برسروروی ظاهرخان میـزنند بر ضد اخوان به زبان یا بروی کاغذ آرند• آنچه هیاهوی اینها را بر ضد ظاهر شاه هیچ، تمسخرآمیز و غیر جدی میسازد همین است• با دیدن سرشت فاشیتسی اخوان و اطلاع از فعالیتهای تروریستی آن و مخصوصاً باند گلبدین ، خون درتن و کلام در زبان اینها خشك شده و بـه سكـوت تسلیـم طلبـانه یـا مـن من کردن و دیپلماسی بازی ذلتـباری تن میدهند• اما اگر بحث بر سرظـاهرشاه باشد بیدرنگ و با کاکگی ریز میکنند، خاکباد راه میندازند و تا جان دارند بر اوکه ضد اخوان است شلاق میزنند• چرا چنین است ؟ ما تصور نمیکنیم این گروپهاو افراد از سر ساده لوحی به آن صرافت ابلهـــانه افتیـده باشند که نکند اخوان واقعاً "ضد امپریالیست" باشد، چراکه درین اواخر حتی خود سی ـ آی ـ ای پرده را کنار زده و به همه‌ی دنیـا نشان داد که چگونه از طریق دالر و اسلحه اش به دلالی استخبارات پاکستان ، ناف اخوان فاشیست وضد ملی‌ما باناف پدر خوانده‌اش امپریالیزم امریکا پیچ خورده است •

این چیغ زدنهای ماورای سرخ و انقلابی ضد ظاهر شاهی ولی

سکوت و مماشات مقابل اخوان وعدم افشای بانام و صریح احزاب آن ، اگر برای تحبیب و دلبری در برابر اخوان نیست پس برای چیست ؟

بدون آنکه اخو ان در محراق مبارزه انقلابیون قرار داشته باشد، ادعای مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع، خود فریبی و عوامفریبی ای آفتابی بیش نخواهد بود • مادامیکه در برابر اخوان موضعی فعال ، قاطع و آشتی ناپذیر موجود نباشد، مبارزه علیه ظاهر شاه نزد مردم ما به عملیات رقت انگیزِ دون کیشوت واری میماند که تنها به پوزخندزدن خواهد ارزید•

بهر حال آن دسته از اشخاص که از نام گلبدین رنگ شان میپرد امابروی ظاهر شاه تیغ و تلوار میکشند تاشاید فیصدی زیاد "انقلابی" بودن خود را بنمایش گذارند، برای ما اهمیت ندارند• حرف ما متوجه سازمانها و عناصر مترقی ای است که در داخل کشور بین مردم جای پا داشته ولی در برخورد به شاه سابق دچار اشتباه اند• این سازمانها و عناصردر نظر نمیگیرند که: ۱) در شرایط کنونی برخورد به پدیده ظاهرشاه مطلقاً بطور مجرد و مجزا از اخوان مطرح بوده نمیتواند• ظاهرخان فرشته نبوده و نیست• خوب یابد گفتن ، دفاع یارد وی فقط در مقایسه بااخوان است که مفهوم شده میتواند• مسئله ساده است: سوای دست نشاندگان روسی ، مردم ما از اخوان و ظاهر خان کدام یکی را باید انتخاب کنند؟ جواب اخوان معلوم است: چون "ظاهرخان کمونیزم را در افغانستان آورد، عیاش است و خونریز و ••••"

اما اکثر مردم ماکه از زندگی می آموزند ونه از تحلیل های خشك کتابی ، جواب خواهند داد که ظاهر خان هزاران بار بر اخوان شرف دارد، یکصدم اینهمه ستمِ تابن استخوان را که از طرف اخوان در دهسال اخیر متحمل شده ایم در دوران ظاهر شاه ندیده و نشینده بودیم و ...

حالا جواب مبارزین فکورما چیست ، کدام تضاد عمده است ؟ آنان بهر دری که خود را بزنند بازهم اگر چنانکه تاحال بوده به لعن و نفرین ظاهر خان بپردازند عملا در سطح ملازمین اخوان تنزل میکنند . ۲) اخوان چرا اینقدر مقابل ظاهر شاه دندان خابی میکند و آشکارا از آمدن وی بند بندش سست میشود ؟ ایضاً باین سبب که او در وجود و حرکت ظاهرخان ، علاقه، رای و اراده اکثریت مردم مارادرآزاد زیستن از زنجیرهای قرون وسطایی و طرد و ابطال پر تحقیر خود می بیند . هم اکنون حلقه مهمی که اخوان را ضمن دریدن یکدیگر ، متحد نگه میدارد مخالفت باظاهر خان است . طرفداری اکثریت مردم ما از ظاهر خان در درجه اول تبارز نفرت شان نسبت به اخوان میباشد . این را که بیانگر جهتی دیگراز آزادمنشی مردم ماست باید ارج نهاد . < * >

< * > تعدادی دیگرهم هستند که می بینی اگرکمی (البته بدون ذکر نام) به اخوان میتازند ولی مثل اینکه ناگهان متوجه " تند روی " خود شده باشند، لاحول کرده و بعد تا آخر به ظاهر خان چسپیده اند . ظاهراً عناصری ازینان صرفاً براساس ذهنیت و گرایش رایج بین قوم و مذهب اقلیتی شان و ضرب المثل "خواهی نشوی

اما وقتی توده ها آمادگی ذهنی وعملی برای جذب شعار های دیگری نداشته باشند و نیروهای انقلابی خواست واقعی آنان را درك نكنند، شعار های آنها توده ها را نمیگیرد، آنها رااز تودهها دور میسازد، ناشی بودن آنها را برملا مینماید و مبارزات آنها فرجام پیروزمند نخواهد داشت ۰

۳) مسخره است فکر شود که حمایت از ظاهر شاه به معنی پشت کردن به سیاستهای مستقل انقلابی است ۰ برعکس با ترجیح ظاهرشاه بر اخوان باید وظیفه افشای خصلت طبقاتی او، مناسباتش با امپریالیست ها ، دورنمای تاریك حکمروائیش در کاهش آلام مردم ماو ۰۰۰ را لحظهای از یادنبرد۰ باید بتوده هابا تکیه بر حقایق و زندگی ماتمبار شان توضیح داد که نه شاه و نه اخوان هیچکدام به آنان رهایی و بهروزی نخواهد بخشید جز حکومتی توسط خودشان به رهبری حزب انقلابی ۰ اگر ظاهر خان روی صحنه بیاید ، باشناختی که از وی و بخصوص حواریونش داریم ، مطمئنیم که مردم ورشکستگی او را در حل مسایل کشور خیلی زود دریافته و متقابلاً به صحت پیشبینی، تحلیل و شعارهای انقلابیون باورپیداخواهند کرد۰

طرفداری از ظاهرشاه در برابر اخوان در شرایط فعلی تاکتیکی درست است ۰ اما زمانیکه اگر وی زمام دولت را بدست میگیرد و آرزوی لاشخواران اخوانی در غصب قدرت نافرجام

رسواهمرنگ جماعت باش" است که بیشتر ازآنکه بر "نصر"و"پاسداران" و سگهای زنجیری دیگر رژیم ایران و باند گلبدین بکوبند، به طرف ظاهر خان رخ میکنند ۰

میماند، در ان وقت از انقلاب بریدن، "تیم دوم" حکومت شدن، درمقام " اپوزیسیون همایونی " قرار گرفتن و برای کرسی ای در کابینه تقلا کردن ، درست همان " بدل شدن به ملیران· های کوچك و دون " خواهد بود ۰ ۴) مقایسه قضیه ظاهرشاه باشرایط روسیه سالهای ۱۹۰۵ نیز بی ربط و غیر منطقی است۰ بلشویك ها دارای حزبی قوی، پرولتاریایی آگاه و رهبرانی بزرگ بودند۰ آنان قادر به حملات مسلحانه و تظاهرات عظیمی بودند که هیچ نیروی سیاسی رقیب به پای·شان نمیرسید۰ لیکن در کشور ماعلاوه از مسایل دیگر، تنها عدم وجود حزب طبقه کارگر، پراکندگی، ضعف تشکیلاتی نیروهای انقلابی و متشکل نبودن کارگران ودهقانان نکاتیست که اصلاً ادامه این بحث رازاید میسازد۰ ۵) معیار صحت سیاستهای ماغیر از عملی بودن و پذیرا بودن آنها برای توده ها چه میتواند باشد؟ سیاستهای ماهرقدر هم درست بنظر بخورند بدون حمایت توده ها فاقد ارزش خواهند بود و فقط با حرکت از سطح و نیاز توده‌هاست که میتوانیم در دامن آنان جابگیریم۰ با شعارهای سرخ در پیشانی و پشت سر خود مهر و اعتماد مردم را جلب نمیتوانیم۰ اینکه توده ها در مقایسه بین اخوان و ظاهر شاه، دومی را بمصداق " کفن کش قدیم" برتر میدانند، به عیان از روشنفکران محافظه کاری که ادعای "انقلابی" بودن میکنند ، انقلابی تر و روشنبین تر اند۰ بدون آموختن از موضعگیری اکثریت مردم مادر قبال انتخاب بین ظاهرشاه و اخوان نمیتوان سیاست به هر طرف حمله نکردن، استفاده ازتضاد های درون اردوگاه دشمن و کار توده‌ای را درك کرد۰

ظاهر شاه میتواند دشمن عمده‌ی فردا یا پس فردای مردم

باشد اما در حال حاضر وظیفه مبرم و در دستور انقلابیون را دهان بند زدن از هر طریق ممکن به اخوان هار تشکیل میدهد. باظاهر خان و تمامی نیروهای ملی ضد اخوان علیه اخوان ، اینست سیاست صحیح دروضع کنونی که به وظیفه‌اساسی ما (ایجاد حزب انقلابی سرتاسری) خدمت میکند .

و حرف آخر عام فهم در مورد ظاهر شاه و اخوان اینکه: از گورنامعلوم صد ها رفیق و هزاران فرزند شرافتمند دیگر سرزمین ما که توسط اخوان و بخصوص باند گلبدین سلاخی شده‌اند کدام ندا بلند است ؟ اینکه اگرانتقام ماراازاخوان نگیرید نامرداید ؟ یااینکه نه،خون مارابه کفتاران اخوانی ببخشید ، خود رابه دربیغیرتی زده و بروید یخن ظاهرشاه و داکتر یوسف و امثالش رامحکم بچسپید که برای انقلابیون فهار سرگرمی و انبساط خاطر خوبی است ! ؟ ؟

تحولات تازه

سازمان مادر نوشته‌ای بنام "زنده و فروزان باد شعله‌های نبرد پرولتری میهن ما!" در جوزای سال قبل، با در نظر داشت سه احتمال راجع به وضع کشور پس از بیرون شدن روسها، احتمال دومی را چنین دانست که: " رژیم پوشالی با اسلحه زیاده‌از حد نیازی که به دست دارد، به اضافه‌ی احساس پشتگرمی کامل از طرف کرملن و استفاده از زخم های چرکین مقاومت نظیر باند گلبدین ، کوتاه مدتی سر پا خواهد بود و جنگ ادامه مییابد ."

و تا کنون وضعیت همینطور تکامل یافته است. منتها دولت دست نشانده، قطعاً محکوم به سقوط در آینده‌ای نه چندان دور است . و آنوقت امپریالیزم و ارتجاع منطقه آستین ها را بالا میزنند تا با استفاده از خلاء ناشی از نیروی توانای ملی و دمکراتیك ، بجای وطنفروشان پرچمی و خلقی، جمعی از وابستگان فاشیست یا میانه‌رو شان را که طی این بیش از دهسال به عنوان " امیران " پرورانده‌اند بر گرده‌ی مردم ما سوار کنند .

تا یکی دو سال پیش دولت امریکا و دولتهای پاکستان، عربستان و ایران <*> فقط براخوان و شریرترین بخش آن (باند

<*> رژیم فاشیستی ایران که به ابتکارخمینی درمغازله عجیبی با روسها مصروف است ، چنان درگیر مسایل داخلی خود (سرکوب

گلبدین) امید بسته و تکیه داشتند • اما درین اواخر که تعفن اخوان تمام فضای میهن ما و پاکستان را فرا گرفته و انعکاس انزجار مردم ما ازین فاشیستهای نو کیسه و نوبدوران رسیده در حد بیسابقه‌ای فزونی یافت ، سی ـ آی ـ ای هم ادامه سرمایه گذاری عمده بر آنان را صلاح ندیده و تصمیم دارد تا میانه روها را نیز تنگتر در بغل گیرد• <*>
ولی سی ـ آی ـ ای و همکاران درپاکستان و عربستان قادر نیستند فرزندان اخوانی خود را روی یك سفره نان دهند چه رسد به آنکه آنان رابا اتحاد سگانه روی یك میزبنشانند• این مشکل اصلی دشمنان خارجی مردم مارا تشکیل میدهد• بناءً آنها

⟶

فاشیستی مخالفین ، کاستن از حدت تضادهای خونین درونیش و احیای اقتصاد ایران) میباشد که بنظر نمیرسد دیگر مجال و توان سالهای اول استقرارش رادر صدور ترور وتربیت افراد و گروههای مزدورش در کشورهای اسلامی و غیره داشته باشد• ازینرو بعید نیست که روزی رژیم خمینی سازمانهای "نصر" و " پاسداران" و سایر میهن فروشان اجیرافغانستانیش راتوام با اهانت و تحقیر خاص شونیزم فارس عاق نماید• یعنی همان کاری که با آستانبوس سنی مذهبش گلبدین کرد•
< *> لیکن خلاف آنچه شایع است این بهیچوجه بمعنای دور انداختن احزاب اخوانی توسط پدر خوانده آنها نیست • تا زمانیکه اخوان منحیث ارتجاعی ترین و ضد انقلابی ترین نیرو در کشور ما بقا میداشته باشد ، امپریالیزم خریدارش است •

بولدین آنان چندان آسان نیست• ما در سند یاد شده گفتیم:
"درافق آزادی میهن ما ابر های تیره‌ی سلطه‌ی ضد انسانی و ضدآزادی اخوان سایه افکنده•••• اگردر میهن ما بعد از سقوط دولت پوشالی حاکمیت فاشیزم مذهبی برقرار شود، این دیگرمصیبت عظیمی برای مردم ماست، فاجعه‌ایست به سیاهی اشغال کشور توسط روسها• "

دراینحال تلخترین واقعیت همانست که مردم ما اهرم انقلابی شانرا در دست ندارند تا باتکاً به آن حکومت مطلوب شان را بر خرابه های حکومت میهن فروش برپا نمایند• بنابراین اگر صلحی بمیان می آید و کاری میشود که در نتیجه آن حداقل زنجیر اخوان منحوس برگردن افغانستان ماتاب نخورد، غنیمت و بهتراست• شکل و چگونگی پیشرفت این راه برای مردم ماارزش زیادی ندارد، زیراتحقق اصل مسئله- حاکم نشدن اخوان - اساسی است•

اما آنچه درین میان مردود و منتفی میباشد صحبت از "انتخابات" است که بیشتر از حلقوم گلبدین و باندش میبراید وعده‌ای بی خبر یا کودن هم آن را جدی میگیرند• در کشوری که بیش از یکدهم نفوسش شهید و قریب نصف آن آواره وهستی برباد رفته گردیده؛ در کشوری که بعد از چند ملك افریقایی دهسال تمام است قحطی میکشد وبار دیگردرپنجه‌ی امراض مختلفی میسوزد که پیشتر ازین محو شده بود؛ درکشوری که اکثریت کودکان و جوانانش بعلت جهل گرایی، تروریزم اخوان و فقر فرهنگی احزاب دیگر، ازسواد و دانش بطرزهولناکی محروم نگهداشته شده‌اند و ••••

در یکچنین سرزمین ویران با ملتی اشغال دیده و اخوان گزیده

چگونه میتوان یکبارگی و بدون تدارك نسبتاًکافی ازانتخابات سخن گفت ؟ انتخابات را کدام ارگان سازماندهی و اداره کند؟ بر پایه آشنایی با کدام قانون و چندمین " فرمان " مردم ما انتخابات کنند؟ کدام نیروی پلیس یااردو از تقلب و خرابکاری احزابی که مرادف دستگاههای فریب ،فساد و دغلکاری اند جلو گیرد؟

بنظر ما باند گلبدین به این موانع آگاهست و نیز این را میداند که در داخل خاك ما دیگر آی ــ اس ــ آی وجود نخواهد داشت که برای آنها "انتخابات" کرده و حکومتهای "عبوری اسلامی" سرهم بندی کند، و که قبل از هرگونه انتخاباتی، ایجاد اداره‌ای متمرکز و با صلاحیت لازم است تا انتخابات عمومی را سرو سامان دهد٠ولی چرا گلبدین از انتخابات حرف میزند؟ زیرااولاً میخواهد تادیر نشده با تکیه مطلق روی ترور، تهدید، تفتین و تطمیع درمناطقی معین ، ازمردم تحت نفوذش "رای" بدست آورده و خود یا باندش را "منتخب" اعلان کند و ثانیاً میخواهد تا آی ــ اس ــ آی زادگی وفاشیزمش رابا سرخآب "انتخابات" بپوشاند وضمناً "طرفدار" یکچنین مفاهیم و اندکی "متمدن تر" از امیران دیگر جلوه کند چنانچه مدتی قبل هم این قاتل قرون وسطایی الفکر و دشمن خونی دموکراسی، با وقاحتی خام لویه جرگه را "مفهومی تاریخ زده" خواند٠ باید منتظربود کهاوبرپایه همین اکتهای شیطانی برخی اصول واصطلاحات دیگر مربوط به مقوله دمکراسی، آزادی و عدالت رانیز با قلقله دردهانش ملوث سازد٠ مشاهده گلبدین و همفکرانش بااین کرشمه بازیها تعجبی ندارد اماوضع کسان دیگری که ناآگاهانه درجای پای اوگام میگذارند تأسف انگیزاست ٠

بعــد از خــروج روسها تحولات نوینی پدید آمده است٠ وضعیت پیچیده است ٠ ولی میخواهیم مـوکداً تذکردهیم که آنچه نیروهای انقــلابی را بـه اتخـاذ سیـاستهای پیشرونده میتواند رهنــمون بـاشد، شـنـاخـت دقیق تضادهای درون اتحادهفتگانه وتحلیل عملکرد های هر یـك از اجزای آن اتحاد ازاول تاحال دررابطه با مـردم و جـنبش انقلابی میباشد٠ بدین ترتیب گروههای مختلف انقــلابــی محتملاً به سیاستی مشابه دست خواهند یافت که چیزی نخواهد بود جز : وقتـی رژیم پوشالی انحلال مییابد باید با حفظ استقلال ، متـحد باحتی المقدور تمامی نیروهای مقاومت ضداخوان به پیکار بـی امان در تمامی ساحات علیـه اخـوان برپابود٠اگر جنبش ضداخوان بتواند ضربات کاری بـر دشمـن وارد آورد ، ایـن ، هیأت حاکمه را بـرای امتیاز دادن بیشتر بمطالبات آزادیخواهانه تودهماواداشته و بالنتیجـه شـرایط بـرای رشـدنیروهای دمکراتیك هموارترخواهد شد٠

وحدت نیروهای چپ

سازمان ما در همان جزوه " زندەوفروزان باد..." نوشت :

" جنبش انقلابی پرولتری ما با آنکه سختترین ضربات ممکن دشمن را از درون و برون خورده و در محاصره پر رنج و بیسابقهای از چار سو گرفتار بوده است ولی از پا نیفتاده، آن درفش سرخ پر افتخار را نگذاشته بر زمین بیفتد و بسیاری از رزمندگان پاکبازش با ایستادگی افسانوی در برابر شکنجه‌گران خادی و ساطور بدستان بیمار گلبدینی عظمت و شکست ناپذیری جاودانی جنبش انقلابی پرولتری ما را بار بار تسجیل کرده و آن دشمنان پست را به تحقیر ابدی گرفته اند .

دشمن با توجه به این حقایق و نیز گذشته، هدف و پایه جنبش، از آن در هراس است . تصادفی نیست که مثلاً دشمن فاشیست مذهبی بنالد که " پرچم و خلق شناخته شده‌اند اما فعلاً خطر اصلی شعله‌ای هاست " . اینگونه اظهارات گذشته از آنکه از برخوردی به شدت خاینانه و ضد ملی حکایت میکند، مبین وحشت بی پایان دشمن از جنبش انقلابی پرولتری ماست . جنبش انقلابی پرولتری ما گذشته‌ی پر جوش و گسترده‌ای داشته است . اگر نه امروز فردا یقیناً بار دیگر از کران تا کران افغانستان خروش خواهد کشید و قد برافراشتنش اگر ازیکسو امیدی در چشم مردم منتظر ما خواهد بود ، از سوی دیگر دشمنان پرچمی ، خلقی و فاشیستهای مذهبی آن را همچون تبری سهمگین بر فرق خود خواهند دانست . "

خوشبینی و ایمان کلیه‌انقلابیون پرولتری جزاین نمیتواند باشد. ولـی بـه وضـوح جنبش ما با کمبـود های جدی ای دست به گریبان اســت که پراکندگی ، یکی از اساسی ترین آنها محـسوب میـشود.

ما در همان نوشته " زنده و فروزان باد ... " نقاط نظر خود را در مورد وحدت نیز بیان داشتیم. درینجا لازم میدانیم روی چند نکته‌ی مشخص مجددا تأکید ورزیم:

۱) در اوضـاع فعلـی نتیجـه وحدت راایجاد حزب دانستن بنظر ماواقعبینانه نیست .تشکل های جدی باید بکوشند اولاً به تفاهم روی مبرمترین همـکاریهاو حادترین مسایل برسند بـعد حق خواهند داشت بخاطردستیابی به عالیترین سطوح وحدت، به وحدتی کـه با خون قوام گرفته باشد کار کنند .

زمـانیکـه مـاهنوز شاهد فاحشه وارترین دشنـام زدنهـا بـر سـازمان و بـالاخص رهبران شهید خود از طرف عده‌ای "بی تنبان" شـرفباخته و مشکوك میباشیم ولی متقابلاً نظاره گری و بیحسـی فـرصـت طلـبانه و ننگین کسانی را کـه ادعـای انـقلابی بودن را دارند می بینیم ، < * > بسادگی پی میبریـم که هـنوز بخشهایی از

< * > یعنی ما بـه خـود آن عـده از "خارش " داران ضد سازمان رهایی که شالاقی شان تا سرحد توهین به شهدای کبیر ما رسیده و بـدینترتیـب دل اخـوان و خـاد را بدست میآرند ، وقعی قایل نیستیم . اینها اراذلی فرومایه اند که "بحث" و "انتقاد" ی با آنان مطرح نمیباشد .

البته دوستانی هم ما را مورد آنچنان سوالات سبك ، سخیف و

جنبش ما چگونه در پایبند بودن به احساسات، اخلاق و پیمان انقلابی می لنگند .

درعینحال سنت دیرین و پا برجای سازمان ما بر همگان روشن است که علی الرغم تحریک آمیزترین و ناجوانمردانه‌ترین حملات، شکیبایی و گذشت بخرج داده و چند بار هنگامیکه این و آن سازمان شهیدانی داده‌اند، اندوه و همبستگی خود را با آنها در سطح پخش اعلامیه ها ابراز داشته است. البته این از نظر ما امری فوق العاده نه بلکه از وظایف عادی هر تشکل صادق انقلابی است که با وصف داشتن اختلافاتی و موارد سالم واصولی با تشکل های انقلابی دیگر، دربرابر خون شهدای آنها سرتعظیم فرود آرد. بدون اعتقادو عمل بداین ابتدایی ترین نکته‌ی مربوط به تربیت سیاسی چگونه میتوان برسرکات سنگین و بغرنجتر همکاری و وحدت زبان مشترک یافت ؟

۲) ما از آغاز جنگ ضد روسی و سکهایش هیچوقت به انحراف کاهش تمرکز بر میهن فروشان و اخوان نغلتیده‌ایم. ما جواب دادن به نشریات خصمانه یا پرداختن به بحثهای تصنعی و با اهمیت ثانوی را در شرایطی‌که خادواخوان دست در دست هم به توطئه های رنگارنگ علیه جنبش انقلابی مشغول اند، بی افتخارترین کار و فقط ارضای اشتیاق واعتیادروشنفکران بی‌عمل بمحرافیهای پوچ

←

علیلانه‌ای راجع به شهدای ما قرار داده‌اند که امید تاحال خود آنان به لئامت و سفاهت سوالات مذکور متوجه شده باشند و لزومی نداد بابازگو کردن آنها دربنجا احیاناً موجب احساس سرافگندگی بیشتر ایشان گردیم.

دانسته‌ایم• خواست ما صراحتاً این بوده که تشکلهای دیگر هم باید از تجربه سازمان ما (شرکت فعال در جنگ و پیوند توده‌ای) برخوردار باشند تا بتوان از برخوردها و انتقادات شان آموخت و ممنون شد• اما با آنانیکه سروکاری با داخل و پنج ملیون مهاجر در پاکستان و ایران ندارند یا از تمرکز صریح آتش ضعیف شان بر اخوان، لرزان بهانه ها میاورند ولی تمام چنته‌ی خشم خود را در بیرون جنبش بر ظاهرخان و در درون آن بر سازمان ما و گاهگاهی نیز بین هم باز میکنند <*> چگونه میشود کلیم وحدت در سطحی بالا را پهن ساخت؟ این برای عناصر و سازمان های اصیل انقلابی قابل فهم است•

۳) تشکل ها نسبت به مسایل داخلی یکدیگر نباید بد خود اجازه تشبث و بدتر از آن تبلیغات مغرضانه و پست را دهند• مثلاً زمانیکه سازمان ما دست به انحلال چند تن از خاینین تسلیم حوردداش زد، اشخاصی اعلام کردند که حتی به یاری خاد و اخوان هم شدیداً سازمان خیانت خواهند ورزید. گروهی دیگر بیشرمانه هرطرف جار زدند که دعوا بر سر پول بوده. وعده‌ای هم کوبی نفس خودشان کرتنه شده باشد. بشیوه هیئتهای به اصطلاح "دفاع از حقوق بشر" که امریکا جهت ارزیابی مراعات حقوق بشر ! در

<*> منظور بهیچوجه ترک عادت (مبارزه دستجمعی علیه سازمان رهایی) نیست • منظور اینست که آنها بدون چون و چرا های رندانه بایدنخست از همه موضع پیگیر و آتشین خود را بر ضد اخوان نوخاسته و رژیم پوشالی میرنده ثابت کنند و فی الفور بعد از آنست که حق خواهند داشت بر ما و بین خود بشورند و یا ظاهرشاه شکافی و ظاهرشاه زدایی را از سر گیرند•

این و آن کشور میفرستند ، ما رابه " محاکمه " کشیده و در مقام ورثه سینه چاك خائنین معدوم ، خواستار ارائه اسناد و شواهد شدند!

ولی ما وقتی از اعدام دو متهم به خیانت توسط سازمانی معین خبر شدیم، باتوجه به شرایط دشوارنظامی وجنگی حاضر. آن راامری عادی ، ناگزیر، و چه بسامفید برای سازمان مذکورداستیم. آنزمان دیگران هم هیچ واویلایی راهنینداختند. لیکن حتماً همین " خارش " واکبر ضدسازمان رهایی است کهعده‌ای رابجای اینکه عریانی خنده‌آور خودراچاره‌ای کنند، به مداخله درامور کاملاً داخلی سازمان ما و دانسته یاندانسته تهیه‌ی خوراك تبلیغاتی و جاسوسی برای خاد و اخوان میکشاند. آیا میتوان بدون فهم و مراعات این اصل اولیه (عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر) از چیز های کلانتر سخن گفت؟

۴) در وضع موجود جنبش، طمطراق و گزافه گویی بخاطر وحدت فایده ندارد. باید ابتدا ازکارهای کاملاً عملی، آسان وبهانه ناپذیر در هر سطح ممکن شروع کرد و سپس قدم بقدم روی مبارزات مشترك وسیعتر و اساسی برنامه ریخت . ما بسهم خود به این امر توجه داشته‌ایم (اینکه چه جوابی دریافت نموده‌ایم مسئله‌ای جداگانه است.) اول خوبست حسن نظر و صداقت خود را طی پراتیك هایی ساده ثابت ساخت تا بعد با اعتماد و اطمینان بسوی دورنما هایی بزرگ ره گشود. بابحث های تئوریك زیر سقفی نمیتوان به وحدت اصولی ـ وحدت بوسیله مبارزه رسید و نباید نیروی خود را دربن راه به هدر داد .

در رابطه با وحدت رزمنده انقلابیون پرولتری راه همانست

که در " مشعل رهایی " آمده است :

" با محکم بدست گرفتن این حلقه اصلی (پیوند مستقیم با توده‌ها) میتوان بر سایر ضعف های جنبش غلبه کرد ... اگر در بسیاری از مسایل دچار اشتباه شدیم در صورتی که این حلقه را محکم گیریم در مجموع قادر خواهیم بود بر آن اشتباهات غلبه کنیم .... و درین جریان (حضور در مبارزه انقلابی توده‌ها) زمینه اثبات صحت خط مشی های سیاسی سازمانها فراهم گشته و زمینه واقعی تصحیح سبک کار و شناخت راهها و قواعد مبارزه سیاسی توده‌ای تامین میشود... سمت ـ گیری قاطع و عملی در جهت پیوند سیاسی و تشکیلاتی با توده‌ها آن چارچوبی را میسازد که تلاش در جهت رفع کمبودهای دیگر جنبش (تشتت تئوریک ـ سیاسی . پراکندگی سازمانی و خرده کاری) در این چهارچوب میتواند موثر باشد . "

آدرس : PLK Nr. 167084 E
Hauptpost
5000 Köln 1
W. GERMANY

On
Some Burning Problems
of the Present Situation

November 1989

Afghanistan Liberation Organization